

تحلیل نقش عوامل بنیادی بر توزیع درآمد با تأکید بر نقش فساد

دکتر ابراهیم رضایی

عضو هیئت علمی مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، سمت (نویسنده مسئول)

Ebrahim.Rezaei@gmail.com

آیسا علیزاده حصار

کارشناس ارشد اقتصاد

aisa8645@gmail.com

زهرا صالحیان صالحی نژاد

کارشناس ارشد اقتصاد

zahra.salehian85@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۸/۱۹

چکیده

مقاله حاضر به بررسی تأثیر فساد بر توزیع درآمد با استفاده از داده‌های پانل و روش تخمین گشتاورهای تعمیم یافته در کشورهای منتخب مناطی دوره ی ۱۹۹۶-۲۰۱۰ می‌پردازد. برای این منظور از شاخص درک فساد برای اندازه‌گیری فساد، متغیر ضریب جینی بعنوان شاخص توزیع درآمد و هم چنین برخی دیگر از متغیرها، استفاده شده است. نتایج حاصل از برآورد مدل نشان می‌دهد که فساد، رشد جمعیت و درآمد سرانه و متغیر تحصیلات تأثیر مثبت و معنی دار بر نابرابری درآمدی داشته است. گرچه تأثیر آزادسازی تجاری بر نابرابری درآمدی از لحاظ آماری از معنادار نیست. همچنین نتایج حاکی از آنست که توزیع درآمد، بیش از هر متغیر دیگری از رشد جمعیت و عامل فساد متأثر می‌شود. بنابراین رشد جمعیت و فساد از متغیرهای مهم مؤثر بر توزیع درآمد در این کشورها محسوب شده لذا اتخاذ سیاست‌های مناسب در جهت مدیریت‌گذار جمعیتی و کاهش فساد می‌تواند به کاهش نابرابری درآمدی و توزیع عادلانه‌تر درآمد کمک نماید.

طبقه‌بندی *JEL*: F1، D73، D31، C23

کلید واژه‌ها: عوامل ساختاری، فساد، توزیع درآمد، داده‌های تابلویی

۱. مقدمه

امروزه کشورهای در حال توسعه بدنبال دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی روزافزون می‌باشند. روشن است که در این مسیر نقش عوامل بنیادی بسیار برجسته است. یکی از این عوامل بنیادی تأثیرگذار بر توزیع درآمد، درجه شفافیت اقتصاد می‌باشد که این شفافیت معمولاً با فساد کم معنی می‌شود. در ادبیات اقتصادی، فساد، سوء استفاده از منابع عمومی برای منافع خصوصی تعریف می‌شود (بانک جهانی، ۱۹۹۷ و سازمان شفافیت بین المللی، ۱۹۹۸).^۱ همچنین، فساد توسط بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و دیگر سازمان‌های بین المللی به عنوان یک مانع اصلی برای توسعه، رشد اقتصادی و ثبات سیاسی و اجتماعی کشورها شناسایی شده است. چرا که حضور در عرصه بین المللی همراه با جهانی شدن بازارها و امور مالی فرصت را برای معاملات پنهانی و تبانی گسترش داده‌اند، برای مثال، شرکت‌های چند ملیتی برای برنده شدن در مناقصه‌ها و مزایده‌ها رشوه‌هایی را به عوامل اجرایی پیشنهاد می‌دهند (امان الله و احمد، ۲۰۰۷).^۲

در یک دیدگاه غالب، فساد مختل‌کننده فعالیت‌های اقتصادی از طریق انحراف تخصیص کارآمد منابع از مسیر اصلی است. فساد می‌تواند تخصیص منابع را به دو روش تحت تأثیر قرار دهد. اول، ارزیابی سرمایه‌گذاران خصوصی را از مزیت‌های نسبی سرمایه‌گذاری‌های مختلف تغییر دهد. این تأثیر فساد، ناشی از تغییرات در قیمت نسبی کالاها و خدمات، منابع و عوامل تولیدی باشد. دوم، فساد زمانی می‌تواند تخصیص نامناسب منابع را نتیجه دهد که تصمیم‌گیری در رابطه با سرمایه‌گذاری بودجه عمومی و ارائه مجوز برای سرمایه‌گذاری خصوصی توسط یک سازمان دولتی فاسد گرفته شود. بنابراین، رتبه‌بندی پروژه‌ها بر اساس ارزش‌های اجتماعی، از رتبه‌بندی بر اساس درآمد فاسد که عوامل انتظار دریافت دارند، متفاوت خواهد بود (امان الله و احمد، ۲۰۰۷).^۳

تانزی (۱۹۹۸)^۴ استدلال می‌کند، فساد تحریف‌کننده نقش توزیع مجدد دولت است. از آنجا که تنها افراد صاحب نفوذ سودآورترین پروژه‌های دولت را بدست می‌آورند، کمتر احتمال دارد که دولت بتواند توزیع درآمد را بهبود بخشد و سیستم اقتصادی را عادلانه‌تر کند. انتقال هزینه‌های دولت از پروژه‌هایی که به نفع افراد کم درآمد است به پروژه‌های دفاعی باعث ایجاد زمینه برای فساد می‌شود (چتوین و همکاران، ۲۰۰۳).^۴

^۱ World Bank (1997), Transparency International (1998)

^۲ Aman Ullah & Ahmad

^۳ Tanzi

^۴ Chetwyn et al

به لحاظ تجربی، شواهد قانع کننده‌ای زیادی در مورد اثرات مضر فساد روی متغیرهای اقتصادی ارائه شده است. ولی مطالعات تجربی معدودی تأثیر فساد را بر روی نابرابری درآمد را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. گوپتا و همکاران (۲۰۰۲)^۱ دریافتند که یک ارتباط مثبت خطی بین فساد و توزیع درآمد برقرار است. آنان بیان می‌کنند که سود حاصل از فساد به احتمال زیاد به افرادی که عمدتاً متعلق به گروه‌های با درآمد بالا هستند، تعلق می‌گیرد. لی و همکاران (۲۰۰۰)^۲ و چونگ و کالدرون (۲۰۰۰)^۳ دریافتند که رابطه فساد و توزیع در کشورهای با درآمد بالا مثبت و در کشورهای با درآمد پایین رابطه بین دو متغیر منفی است. همانگونه که ملاحظه می‌شود، میزان فساد بر نحوه توزیع درآمد بی تأثیر نخواهد بود ولی چگونگی این اثرگذاری مشخصاً روشن و قطعی نیست.

علاوه بر فساد، یکی دیگر از عوامل بنیادی، ایجاد نهادهای تسهیل کننده تجارت بین الملل می‌باشد. مطالعات انجام شده در این زمینه نشان داده است که باز بودن تجارت منجر به رشد تولید می‌گردد، زیرا آزادسازی تجارت با بکارگیری سیاست حذف موانع تجاری منجر به تحرک آزاد کالاها و خدمات در بین کشورها خواهد شد. اما یکی از دغدغه‌های اقتصاددانان و سیاست‌گذاران در دهه‌های اخیر، چگونگی توزیع درآمد حاصل از رشد اقتصادی، نشأت گرفته از باز بودن تجارت، در میان عوامل تولید می‌باشد. اکثر اقتصاددانان بر این باورند که درصد بالایی از درآمد حاصل باید به صاحبان عوامل تولید با ویژگی‌های خاص (مانند نیروی کار ماهر و...) اختصاص یابد. بنابراین چنانچه در یک جامعه نیروی کار با تحصیلات ابتدایی درصد بیشتری از جمعیت را به خود اختصاص دهد باعث افزایش نابرابری خواهد گردید.

از اینرو با توجه به اهمیت موضوع، مقاله حاضر در صدد آن است که رابطه میان فساد و نابرابری درآمدی را برای یازده کشور منتخب از منطقه خاورمیانه و شمال آفریقای دوره ۱۹۹۶-۲۰۱۰ و با بهره‌گیری از داده‌های تابلویی و روش تخمین گشتاورهای تعمیم یافته (GMM)^۴ مورد بررسی قرار دهد.

در بخش دوم مقاله، ادبیات موضوع مشتمل بر مبانی نظری و پیشینه تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد. تصریح مدل، معرفی داده‌ها و روش تحقیق در بخش سوم مورد

¹ Gupta et al

² Li & et.al

³ Chong and Calderon

⁴ Generalized Method of Moments (GMM)

بحث قرار خواهد گرفت. در بخش چهارم نتایج برآورد مدل ارائه می‌شود و بخش انتهایی مقاله نیز نتیجه گیری را در بر خواهد داشت.

۲. ادبیات موضوع

۲-۱. مبانی نظری عوامل تعیین کننده توزیع درآمد

یکی از موضوعات مهم و مطرح در علم اقتصاد مبحث توزیع درآمد است. این موضوع از دو دیدگاه اقتصاد اثباتی و اقتصاد هنجاری مورد بررسی قرار می‌گیرد. همانطوری که سارل (۱۹۹۷)^۱ اشاره دارد، توزیع درآمد در مباحث اثباتی (آنچه است) و هنجاری (آنچه باید باشد) وجود داشته است. در کهن‌ترین متون اقتصادی، تبیین تئوری توزیع، یکی از محورهای اصلی نظریات اقتصاددانان را تشکیل داده است. در این راستا بررسی آثار عملکرد اقتصاد کلان و شاخصها و سیاستهای اقتصادی بر توزیع درآمد از چند دهه گذشته آغاز شده است. براساس نظر فلاکی گر و زرین‌نژادان (۱۹۹۴)^۲ اگرچه توزیع درآمد بطور سنتی در مباحث اقتصاد خرد بررسی شده است، اما امروزه توزیع درآمد بطور گسترده در مباحث اقتصاد کلان نیز مورد بحث قرار می‌گیرد. همانگونه که کاآسا (۲۰۰۳)^۳ اشاره دارد، این عوامل را می‌توان در پنج گروه رشد و توسعه اقتصادی، عوامل جمعیت‌شناسی، عوامل سیاسی، عوامل تاریخی، فرهنگی و طبیعی و عوامل اقتصاد کلان تقسیم بندی نمود. بررسی اثر رشد و توسعه اقتصادی بر نابرابری درآمد با پژوهش کوزنتس (۱۹۹۵)^۴ آغاز شده است. کوزنتس رشد مدرن اقتصادی را به صورت افزایش مداوم درآمد سرانه یا تولید سرانه کارگر که غالباً با افزایش در جمعیت و تغییرات ساختاری گسترده همراه است، تعریف کرده است. طبق فرضیه کوزنتس، نابرابری در توزیع درآمد طی اولین مراحل رشد اقتصادی افزایش می‌یابد، سپس همتراز شده و سرانجام کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر، رابطه بین نابرابری درآمد با درآمد سرانه در طول زمان به شکل U واژگون است. دو عامل در افزایش نابرابری تا سطح معینی از توسعه اقتصادی مؤثر می‌باشد: یکی تمرکز پس انداز در دست بالاترین گروههای درآمدی و دیگری ساختار اشتغال بصورت فرایند صنعتی شدن و شهر نشینی است (ابونوری و خوشکار، ۱۳۸۵).

¹ Sarel

² Fluckiger and Zarin –Nejadan

³ Kaasa

⁴ Kuznets

با توجه به نظریه استالپر و ساموئلسون (۱۹۴۱)^۱، آزادسازی تجارت در هر کشور، تقاضا برای نهاده تولیدی که نسبتاً در آن کشور فراوان تر است را افزایش خواهد داد و به تبع آن قیمت آن نهاده نیز بالاتر خواهد رفت. از آنجا که در کشورهای توسعه یافته نیروی کار ماهر و در کشورهای در حال توسعه نیروی کار غیر ماهر فراوان است، آزادسازی تجارت در این دو گروه کشورها، باعث افزایش تقاضا و دستمزد کارگران ماهر در کشورهای ثروتمند خواهد شد، اما در کشورهای در حال توسعه، بر تقاضا و دستمزد کارگران غیر ماهر افزوده می‌شود. در نتیجه آزادسازی تجارت در کشورهای در حال توسعه، نابرابری را کاهش خواهد داد (طیبی و ملکی، ۱۳۹۰). هریسون و هانسون (۱۹۹۹)^۲ با استفاده از داده‌های کشور مکزیک، این نظریه را تأیید کردند. از طرف دیگر بیر و همکاران (۱۹۹۹)^۳ و بارو (۲۰۰۰)^۴ نشان دادند که باز بودن اقتصادی، نابرابری درآمدی را افزایش می‌دهد. براساس نظر وود (۱۹۹۴)^۵، با تقسیم نیروی کار در سه دسته بدون مهارت، با مهارت‌های پایه‌ای، متوسط و ماهر می‌توان عنوان کرد که در مراحل اولیه جهانی شدن، تقاضای ایجاد شده با گسترش تجارت و افزایش درجه باز بودن اقتصاد، درآمد نیروی کار با مهارت متوسط و نیروی کار ماهر را افزایش داده اما درآمد نیروی کار غیرماهر کاهش می‌یابد. سپس با ادامه فرآیند جهانی شدن، نیروهای بدون مهارت به تدریج مهارت‌های پایه‌ای و تخصصی‌تر را فرا می‌گیرند و نابرابری درآمدی بتدریج کاهش می‌یابد. با توجه به تحلیل حشمتی (۲۰۰۳)^۶، جهانی شدن منجر منجر به افزایش نابرابری درآمد می‌شود و جهانی شدن تنها قادر به تبیین ۷-۱۱ درصد از تغییرات در توزیع درآمد است. آدامز (۲۰۰۷)^۷ با بررسی ۶۲ کشور، رابطه مثبت و معنی‌داری بین متغیر باز بودن تجارت و نابرابری درآمد می‌یابد. طبق یافته‌های وی، جهانی شدن تنها ۱۵ درصد تغییرات در نابرابری درآمد را توضیح می‌دهد. میلانویچ (۲۰۰۵)^۸ اثر جهانی شدن را با استفاده از اثر نرخ باز بودن تجارت بر توزیع درآمد بررسی می‌کند. وی با توجه به نتایج به دست آمده اظهار می‌کند که باز بودن تجارت قبل از این که توزیع درآمد را بهبود بخشد، اوضاع آن را وخیم‌تر می‌کند.

¹ Stolper & Samuelson

² Harrison & Hanson

³ Beyer & et.al

⁴ Barro

⁵ Wood

⁶ Heshmati

⁷ Adams

⁸ Milanovic

علاوه بر باز بودن تجارت، یکی دیگر از عوامل مؤثر بر توزیع درآمد درجه شفافیت اقتصاد می‌باشد که این شفافیت، مستلزم فساد اندک است. روند شتابان جهانی‌سازی و ایجاد بازارهای بین‌المللی کشورهای جهان را بر آن داشته تا در کنار رسیدن به رشد اقتصادی و آزادسازی تجاری، بدنبال دستیابی به سیاست‌های شفاف و مدیریت اقتصادی قابل محاسبه باشند. چرا که سیاست‌های کلان اقتصادی قوی، محیط مقرراتی سالم و نهادهای عمومی با عملکرد شفاف و قابل محاسبه از جمله پیش‌نیازهای ضروری برای ورود به بازارهای بین‌المللی قلمداد می‌شوند و عدم تحقق چنین پیش‌نیازهایی منجر به رانت جویی و فساد می‌گردد. از اینرو با توجه به اهمیت مسئله فساد و اثرات آن پژوهش‌های متعددی بویژه در سالهای اخیر انجام شده است. در این ارتباط برخی از محققین در مطالعات مختلف نشان داده‌اند که عوامل اصلی که فساد را در جامعه افزایش می‌دهند عبارتند از: بوروکراسی، سطح دستمزدهای بخش دولتی، نقش قوانین خصوصاً قوانین ضد فساد، در دسترس بودن منابع طبیعی، درجه رقابت، تجارت آزاد و همچنین سیاست صنعتی کشورها. در مقابل عده‌ای دیگر توجه خود را به آثار و عواقب فساد متمرکز کرده‌اند، عبارت دیگر در گزارشات خود نشان داده‌اند، فساد بر روی رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری دولتی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، نابرابری درآمد و فقر مؤثر است. هم‌چنین این گروه نشان داده‌اند که فساد بر کارایی اقتصاد و رفاه نیز اثر داشته است (محنت فر و شفیعی، ۱۳۸۳). بخش عمده‌ای از مطالعات تجربی انجام شده در زمینه برآورد و سنجش اثرات فساد بر نابرابری درآمدی رابطه مثبت بین نابرابری و فساد را گزارش می‌دهند. استدلال ارائه شده برای حمایت از یافته‌های تجربی به شرح زیر است: فساد، به شکل معافیت‌های مالیاتی، بودجه برنامه‌های اجتماعی را کاهش می‌دهند، از جمله آموزش و پرورش و بهداشت و درمان. علاوه بر این، از آنجایی که دینفعان از پرداخت مالیات فرار می‌کنند، به احتمال زیاد ثروتمند خواهند شد و بار مالیاتی تقریباً به طور انحصاری بر دوش فقرا قرار خواهد گرفت، که این نشان‌دهنده یک نظام مالیاتی مؤثر واپسگرا است. تأثیری که روی برنامه‌های اجتماعی می‌گذارد، می‌تواند به طور مستقیم باعث گردد بودجه برنامه‌های کاهش فقر در جهت گسترش منافع گروه‌های ثروتمند تخصیص داده شود. حتی فساد ممکن است ترکیب هزینه‌های اجتماعی را به شیوه‌ای که، سود ثروتمندان در هزینه فقرا قرار گیرد را تغییر دهد، به عنوان مثال، هزینه در آموزش عالی به جای ابتدایی. در مجموع، فساد به نفع گروه‌های

درآمدی بالاست و منجر به افزایش نابرابری می‌شود. گلايسر و همکاران (۲۰۰۳)^۱ نشان می‌دهند که نهادهای ضعیف اجازه می‌دهد تنها کسانی که قادر به محافظت از خود هستند ثروتمند شوند. دیگر محققان نشان دادند که توسعه نهادها به نوبه خود منجر به افزایش نابرابری می‌شود (به عنوان مثال، سونین (۲۰۰۳)^۲، چونگ و گرداستین (۲۰۰۷)^۳، آلسنیا و آنجلتوس (۲۰۰۵)^۴ نشان می‌دهند که در کشورهای در حال توسعه، پروژه‌های بزرگ عمومی با هدف کاهش نابرابری درآمد، فرصت بیشتری برای فساد ایجاد کرده‌اند (از طریق مواردی مانند روزه‌های فرار مالیاتی و فساد در تخصیص پروژه‌های دولتی). چونگ و کالدرون (۲۰۰۰)^۵ رابطه درجه دوم بین فساد و نابرابری را برای تعدادی از کشورهای غنی و فقیر برآورد کرد. آنها برای کشورهای فقیر، مشاهده کردند که کاهش فساد (اندازه‌گیری شده با کیفیت نهادی) با افزایش نابرابری درآمدی همراه است. آنها توضیح دادند که این یافته‌ها برای کشورهای فقیر با بخش غیر رسمی در ارتباط است. در بسیاری از کشورهای فقیر، بخش غیررسمی نسبتاً بزرگ است و اعضای آن در میان فقیرترین اقشار جامعه هستند. این منبع اصلی درآمد برای فقرایی است که نمی‌توانند در بخش رسمی به خاطر ویژگی‌های شخصیتی، موانع نهادی و تبعیض در بازار کار شغل پیدا کنند. اصلاحات نهادی مانند: بهبود سیستم جمع‌آوری مالیات، برقراری مالیات‌های جدید، مقررات جدید، الزامات بوروکراتیک و پلیسی، هزینه‌های مضاعفی را برای اعضای بخش غیررسمی تحمیل می‌کند. آنها همچنین بیان می‌کنند که مکانیسم‌های کاری که در بخش غیررسمی وجود دارد ممکن است دیگر مفید نباشد و برای کارهای جدید ایجاد شده بایستی آموزش داده شود. از آنجا که بیشتر کارمندان بخش غیررسمی در پایین‌ترین درصد توزیع درآمد قرار دارند، افزایش در کیفیت نهادی به احتمال زیاد درآمد مطلق و نسبی این گروه را کاهش می‌دهد. چونگ و کالدرون همچنین بر این باورند که کشورهای فقیر با نابرابری و فساد بالا ممکن است، بدون در نظر گرفتن توسعه موسسات شان گرفتار شوند. برای کشورهای فقیر نزدیک به نقطه عطف، توسعه نهادی و رسمی ممکن است از نابرابری کمتر حمایت کند. هم‌چنین برگیرون و وردیر (۲۰۰۰)^۶ یک رابطه غیر یکنواخت بین دموکراسی

¹ Glaiser & et al

² Sonin

³ Chung and Gradstein

⁴ Alesina and Angeletos

⁵ Calderon and Chong

⁶ Bourguignon and Verdier

(شاخصی برای فساد) و نابرابری را پیش‌بینی می‌کنند. آنها یک مدل رشد اقتصاد سیاسی را توسعه دادند که تصمیم‌گیری‌های عمومی در ابتدا فقط توسط اقلیت تحصیل کرده گرفته می‌شدند.

۲-۲. مروری بر مطالعات تجربی

مطالعات در زمینه نقش فساد در توزیع درآمدها به عنوان یکی از مباحث چالش‌برانگیز و در عین حال جدید در سالهای اخیر مورد توجه پژوهشگران بوده است. از جمله مهم‌ترین این مطالعات می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

امان الله و احمد (۲۰۰۷) در مطالعه خود رابطه فساد و توزیع درآمد را مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های مطالعه‌ی آنان نشان می‌دهد که فساد نه تنها رشد اقتصادی که توزیع درآمد را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. هم‌چنین نابرابری درآمدی برای رشد اقتصادی مضر است. لذا افزایش فساد می‌تواند منجر به افزایش نابرابری شده و رشد اقتصادی را کاهش دهد. هم‌چنین، اندرس و همکاران (۲۰۰۸)^۱ در مقاله «فساد، خصوصی‌سازی و توزیع درآمد در آمریکای لاتین» به ارائه شواهد جدیدی برای نابرابری درآمد در آمریکا لاتین طی دوره ۱۹۸۱-۲۰۰۰ می‌پردازند. آنها دریافتند که کاهش در فساد با افزایش نابرابری مرتبط است. این نتیجه مخالف انتظار از طریق نقش خصوصی‌سازی توضیح داده شده است. خصوصی‌سازی نفوذ دولت و فساد را از صنایع حذف می‌کند و زمانی که صاحبان جدید برای بهره‌وری و سود در تلاشند، نابرابری درآمدی تشدید می‌شود. دینسر و همکاران (۲۰۰۸)^۲ در مطالعه‌ای با عنوان «فساد، نابرابری درآمدی و فقر در ایالات متحده» اثرات فساد بر نابرابری درآمد و فقر را تجزیه و تحلیل کردند. آنها ادبیات موجود را با چهار روش به صورت پیشرفته بررسی کردند. این محققان، شواهدی قوی یافتند مبنی بر اینکه افزایش فساد، نابرابری درآمد و فقر را افزایش می‌دهد. ماندل و مارجیت (۲۰۱۰)^۳ تأثیر فساد بر نابرابری دستمزدها را مورد مطالعه قرار دادند. مدل آنها یک اقتصاد کوچک باز با بازارهای رقابتی که دو کالا تولید شده در آن با استفاده از سه عامل تولیدی است را در نظر می‌گیرند. این مدل پیش‌بینی می‌کند که بدنبال تغییری در درجه فساد، تاثیرگذاری آن بر دستمزد نسبی و مطلق مبهم است. آپرجیس و همکاران (۲۰۱۰) رابطه علی موجود میان فساد و نابرابری درآمدی را با استفاده از داده‌های تابلویی ۵۰ ایالت آمریکا مورد مطالعه قرار دادند. نتایج

¹ Andres & et al

² Dincer & et al

³ Mandel and Marjit

مطالعه آنان بیانگر اثرات مثبت و معنی‌دار نرخ بیکاری و فساد بر نابرابری درآمدی است. هم‌چنین نتایج بدست آمده از رویکرد علیت گرنجر نشان می‌دهد که یک رابطه علیت دو طرفه میان متغیرهای فساد و نابرابری درآمدی هم در کوتاه مدت و هم در بلند مدت وجود دارد. اندرس و همکاران (۲۰۱۱)^۱ شواهد جدیدی برای رابطه بین فساد و نابرابری درآمد ارائه می‌کنند. آنها دریافتند که فساد کمتر با نابرابری درآمد بالاتر در امریکای لاتین مرتبط است. یافته‌های معکوس ارتباط بین نابرابری و فساد، نشان می‌دهد که سیاست‌های اصلاحات نهادی خود ممکن است گمراه‌کننده باشند. هونگ (۲۰۱۲)^۲ مقاله‌ای را تحت عنوان «فساد، رشد اقتصادی و نابرابری درآمد» برای ده کشور آسیایی ارائه کرده است. بر خلاف نتایج تجربی معمول، وی بیان می‌کند که فساد، رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد که در همین حال، افزایش در رشد اقتصادی باعث افزایش نابرابری درآمد می‌شود، گرچه از لحاظ آماری بی‌معنی باشد. هم‌چنین یافته‌های این تحقیق حاکی از اینست که رابطه میان فساد و ضریب جینی بعنوان شاخص نابرابری درآمدی در کشورهای مورد مطالعه منفی اما به لحاظ آماری معنادار نیست. دابسون و رامبلوگان-دابسون (۲۰۱۲)^۳ در مقاله «چرا فساد، نابرابری درآمدی را در امریکای لاتین کمتر متضرر می‌کند؟» بیان کردند که فساد می‌تواند عاملی برای گسترش نابرابری درآمدی باشد. اما در تحقیقات اخیر دریافتند که رابطه ای بین فساد و نابرابری در امریکای لاتین وجود دارد که علت آن وجود یک بخش غیر رسمی بزرگ در منطقه است. آنها دریافتند که بخش غیررسمی بر ارتباط بین فساد و نابرابری تأثیر می‌گذارد. به طور خاص، هنگامی که بخش غیررسمی بزرگ می‌شود تأثیر حاشیه‌ای فساد بر نابرابری درآمدی کاهش می‌یابد که عموماً در امریکای لاتین این یافته صحیح است. در ایران نیز به مانند مطالعات خارجی عمدتاً به بررسی رابطه نابرابری درآمدی و نقش عوامل تعیین‌کننده از جمله رشد اقتصادی و آزادسازی تجاری پرداخته شده است و در بین مطالعات داخلی، مطالعه نجارزاده و مهدوی راسخ (۱۳۸۸) مطالعه‌ای است که با عنوان بررسی تأثیر جهانی‌شدن بر توزیع درآمد در کشورهای عضو دی هشت در کنار دیگر عوامل مؤثر بر توزیع درآمد، نقش فساد را نیز مورد بررسی قرار داده است.

با مروری بر ادبیات موضوع می‌توان اینگونه نتیجه‌گیری نمود که هم‌چنان وجود رابطه معنی‌دار و نحوه ارتباط میان دو متغیر فساد و توزیع درآمد بعنوان یک پرسش اساسی

¹ Anders & et al

² Huang

³ Stephen Dobson & Carlyn Ramlogan –Dobson

پیش روی محققان مطرح است و علیرغم پژوهش‌های صورت گرفته یک اجماع نظر کلی، روشن و قطعی در پاسخ به این پرسش وجود ندارد.

۳. تصریح مدل، معرفی داده‌ها و روش تحقیق

برای بررسی تأثیر فساد بر نابرابری درآمدی، مدل اقتصادسنجی تحقیق بصورت زیر تصریح شده است که از الگوی ارائه شده توسط گوپتا و همکاران (۱۹۹۸)^۱، گوپتا و همکاران (۲۰۰۲)، لی و همکاران (۲۰۰۰)، امان‌الله و احمد (۲۰۰۷)، آپرجیس و همکاران (۲۰۱۰)^۲، دابسون و رامبلوگان-دابسون (۲۰۱۰; ۲۰۱۲)^۳، هونگ (۲۰۱۲)^۴ با لحاظ تعدیلاتی اقتباس شده است:

$$Gini_{it} = \beta_0 + \beta_1 pcgdp_{it} + \beta_2 trade_{it} + \beta_3 COrrup_{it} + \beta_4 popr_{it} + \beta_5 secondary_{it} + e_{it} \quad (1)$$

که در آن اندیس i بیانگر کشور و t بیانگر زمان (سال) است. در رابطه فوق متغیر وابسته ضریب جینی (Gini)^۵ است که یکی از مهم‌ترین نشانه‌های رشد اجتماعی و وضعیت رفاه در یک جامعه، تعادل و توازن توزیع درآمد یا ثروت در آن جامعه می‌باشد. این ضریب با نسبتی تعریف می‌شود که ارزشی بین صفر و یک دارد. هر چقدر ضریب جینی نزدیک به عدد صفر باشد، برابری بیشتر در توزیع درآمد را نشان می‌دهد و بالعکس هر چقدر ضریب جینی نزدیک به عدد یک باشد، توزیع نابرابر درآمد را مشخص می‌کند.

هم‌چنین متغیرهای توضیحی تحقیق عبارتند از:

شاخص درک فساد^۶ (CPI): این شاخص بر روی فساد در بخش عمومی (شامل دولت) متمرکز شده است. آمارهایی که برای تهیه این شاخص انجام می‌گیرد سؤالاتی را در رابطه با سوء استفاده دستگاه‌های دولتی و عمومی از منافع خصوصی مردم مورد پرسش قرار می‌دهد. عدد این شاخص بین ۰ تا ۱۰ می‌باشد. کشوری با کمترین نمره دارای بالاترین درجه فساد می‌باشد و بالعکس کشوری با بالاترین نمره دارای کمترین درجه فساد می‌باشد.

¹ Gupta & et.al

² Apergis & et.al

³ Dobson & Ramlogan –Dobson

⁴ Huang

⁵ Gini COefficient

⁶ Corruption Perception Index(CPI)

تولید ناخالص داخلی سرانه^۱ (PCGDP): تولید ناخالص داخلی سرانه کشورها به قیمت سال پایه ۲۰۰۰ که بعنوان درآمد داخلی سرانه و شاخص رشد اقتصادی در نظر گرفته شده است.

درجه باز بودن تجارت^۲ (Trade): داده‌های این متغیر از نسبت مجموع صادرات و واردات بر تولید ناخالص داخلی کشورها محاسبه گردیده است.

درصد ثبت نام در مدارس متوسطه^۳ (Secondary): نسبت ثبت نام ناخالص برابر است با نسبت ثبت نام کل، بدون در نظر گرفتن سن، به جمعیت رسمی گروه سنی مربوط به سطح آموزش مورد نظر. و نرخ رشد جمعیت^۴ (pop.r) که میزان افزایش مطلق جمعیت را نشان می‌دهد.

جامعه آماری پژوهش حاضر متشکل از اطلاعات مربوط به یازده کشور منتخب حوزه منا شامل: قبرس، مصر، ایران، اردن، لیبی، پاکستان، قطر، سوریه، تونس، ترکیه و یمن برای دوره زمانی ۲۰۱۰-۱۹۹۶ (بر مبنای دسترسی به حداکثر داده‌های موجود) می‌باشد. کشورهای نمونه به گونه‌ای انتخاب شده‌اند که تا حد امکان ساختاری مشابه داشته باشند و یا در سال‌هایی از دوره مورد مطالعه ساختار اقتصادی آنها به یکدیگر نزدیک بوده باشد. هرچند انتخاب نمونه‌ای کاملاً همگن امری بس دشوار است ولی تکنیک‌های مورد استفاده در این مطالعه تا حدود زیادی این مسأله را مرتفع می‌کنند. داده‌های مربوط به ضریب جینی، تولید ناخالص داخلی سرانه، شاخص باز بودن تجارت، نرخ رشد جمعیت و نرخ متوسط ناخالص ثبت نام در مدارس متوسطه از پایگاه اطلاعاتی نابرابری درآمدی جهان (WIID)^۵ گردآوری شده است. جهت اندازه‌گیری فساد از شاخص درک فساد (CPI) استفاده شده است که داده‌های مربوطه از سایت سازمان شفافیت بین المللی (TI)^۶ استخراج گردیده است.

در این مطالعه به منظور بررسی و تحلیل اثرات فساد بر توزیع درآمد از روش تعمیم یافته گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) استفاده شده است که تخمین زنی برای رهیافت پانل پویا^۷ است که به وسیله آرلانو-بوندا^۸، آرلانو-بور^۱ و بلاندل و بوند^۲ توسعه

^۱ Per Capita Gross Domestic Product(PCGDP)

^۲ Trade Openness (Trade)

^۳ School Enrollment, Secondary (% gross)

^۴ Population Growth Rate(ratepop)

^۵ World Income Inequality Database (WIID)

^۶ Transparency International(TI)

^۷ Dynamic panel

^۸ Arellano and Bond

توسعه داده شده است. بطور کلی روش GMM پویا دارای مزایایی نظیر حل مشکل درونزا بودن متغیرهای نهادی، کاهش یا رفع مشکل همخطی در مدل، حذف متغیرهای ثابت در طول زمان و افزایش بعد زمانی متغیرها می‌باشد (ندیری و محمدی، ۱۳۹۰). آنچه که در این مدل‌ها مهم می‌باشد این است که حتی اگر ضریب وقفه متغیر وابسته چندان مورد نظر و مهم نباشد، حضور این متغیر باعث خواهد که ضرایب سایر متغیرها به درستی برآورد شوند. در تحقیق حاضر، جهت تخمین مدل و از بین بردن اثرات ثابت از روش آرلانو-بوند^۳ استفاده شده است و برای رفع همبستگی متغیر با وقفه و سایر متغیرهای توضیحی از ماتریس ابزارها استفاده می‌شود. هم چنین برای بررسی معتبر بودن ماتریس ابزارها از آزمون سارگان^۴ استفاده شده است. در این آزمون فرضیه صفر حاکی از عدم همبستگی ابزارها با اجزای اخلاص است.

۴. برآورد مدل و تحلیل یافته‌ها

مطابق با مباحث اقتصادسنجی لازم است قبل از تخمین مدل، برای جلوگیری از بروز رگرسیون کاذب، ابتدا آزمون ریشه واحد برای بررسی مانایی یا نامایی متغیرهای مدل انجام شود. در این بخش، ابتدا آزمون ریشه واحد فیشر^۵، ایم پسران و شین (IPS)^۶ و لوین، لین و چو (LLC)^۷ برای تمامی متغیرهای لحاظ شده در مدل انجام شده است. بررسی مقادیر آماره‌های محاسبه شده آزمونهای مذکور و احتمال پذیرش آنها نشان می‌دهد که تمامی متغیرها در تفاضل مرتبه اول مانا هستند. لذا باید جهت اطمینان از وجود رابطه بلندمدت میان متغیرهای تحقیق که جمعی از درجه یک می‌باشند، آزمونهای همجمعی انجام شوند. در این تحقیق به منظور بررسی وجود یا عدم وجود رابطه بلندمدت میان متغیرها، آزمون همجمعی پدرونی^۸ بکار گرفته شده است. بر اساس نتایج حاصل از آماره این آزمون، وجود رابطه همجمعی میان متغیرهای مورد مطالعه

¹ Arellano and Bover

² Blundell and Bond

³ Arellano- Bond

⁴ Sargan test

⁵ Fisher- type

⁶ Im, Pesaran and Shin

⁷ Levin, Lin and Chu

⁸ Pedroni

تأیید می‌شود.^۱ در ادامه، مدل تحقیق با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم یافته برآورد گردیده و نتایج در جدول (۱) نمایش داده شده است. همانطور که قبلاً اشاره شد، در این روش برای رفع همبستگی متغیر وابسته با وقفه و جمله خطا، وقفه متغیرها بعنوان ابزار در تخمین زن GMM دو مرحله ای بکار می‌رود. سازگاری تخمین زنده‌های GMM بستگی به معیار بودن ابزارهای بکارگرفته دارد. برای آزمون این موضوع از آماره پیشنهاد شده توسط آرلانو و بوند (۱۹۹۱)^۲، بلاندل و باند (۱۹۹۸)^۳ و آرلانو و باور (۱۹۹۵)^۴ استفاده می‌کنیم. آزمون سارگان اعتبار کل ابزارهای بکار رفته را می‌سنجد. نتایج نشان می‌دهد که ابزارهای بکار رفته از اعتبار لازم برخوردارند. عبارتی دیگر همبستگی معنی داری میان اجزاء خطا و ابزارهای بکار گرفته شده، وجود ندارد. در نتیجه صحت و اعتبار نتایج حاصل از برآورد مدل جهت تفسیر تأیید می‌شود.

جدول ۱: نتایج برآورد مدل

متغیرها	ضرایب	آماره t	انحراف معیار	مقدار احتمال
Constant	۴/۸۱	۰/۵۴	۸/۹۴	۰/۵۹
Gini(-1)	۰/۴۰۵	۴/۳۱	۰/۹۴۰	۰/۰۰
Pcgdp	۰/۰۰۱	۲/۳۶	۰/۰۰۰۷	۰/۰۱۸
Trade	۰/۰۰۰۹	۰/۰۱	۰/۰۶۳	۰/۹۸
Corrupt	-۰/۵۳	-۱/۹۹	۰/۲۷	۰/۰۷
Pop.r	۰/۴۹	۳/۸۲	۰/۶۵	۰/۰۰
Secondary	۰/۰۶۹	۰/۹۸	۰/۰۷	۰/۳۲
Sargan Test = ۱۳۳/۶۱ (۰/۹۸) Wald Chi2(6) = ۲۲۵/۳۷ (۰/۰۰)				

منبع: محاسبات محققین

با توجه به نتایج تخمین می‌توان دریافت که تمامی متغیرهای مدل به استثنای متغیر بازبودن تجاری، درصد ثبت نام در مقطع متوسطه و شاخص فساد در سطح اطمینان ۹۹ درصد به لحاظ آماری کاملاً معنی دارند و بر توزیع درآمد اثر گذارند. همانگونه که ملاحظه می‌شود متغیر با وقفه ضریب جینی با متغیر ضریب جینی ارتباط مثبت و معناداری دارد. به این معنی که با افزایش میزان نابرابری درآمدی در دوره قبل، نابرابری در توزیع درآمدها در دوره فعلی نیز افزایش می‌یابد که این را می‌توان به این صورت نیز تفسیر کرد که افزایش نابرابری در توزیع درآمدها در دوره کنونی باعث ناعادلانه تر شدن

^۵ با توجه به محدودیت تعداد صفحات مقاله، جهت صرفه جویی و پرهیز از طولانی شدن بحث از آوردن جدول نتایج مربوط به آزمونهای ریشه واحد و نیز آزمون همجمعی پدرونی خودداری شده است.

^۲ Arellano & Bond

^۳ Blundell & Bond

^۴ Arellano & Bover

توزیع درآمدها در آینده یا دوره بعد خواهد شد که این امر به نوعی دلالت بر پویایی ضریب جینی در طی زمان دارد و بیانگر این مطلب است که نابرابری ایجاد شده در دوره‌های کنونی به دوره‌های آتی نیز قابل انتقال است. ضریب تولید ناخالص داخلی سرانه مثبت و معنی‌دار است. تولید ناخالص داخلی سرانه به مفهوم افزایش مقدار کالاها و خدمات تولیدی در یک اقتصاد در طول زمان می‌باشد و از آنجایی که فرآیند تولید توسط عاملان اقتصادی صورت می‌گیرد پس می‌توان نتیجه گرفت که در یازده کشور منتخب منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، همراه با رشد، درآمد حاصل از آن بصورت عادلانه میان عوامل تولید توزیع نگردیده و در نتیجه افزایش شکاف درآمدی را بدنبال خواهد داشت. درجه باز بودن تجارت در کشورهای مورد مطالعه دارای رابطه مثبت با نابرابری درآمدی است. بعبارت دیگر در این کشورها افزایش درجه باز بودن تجاری منجر به افزایش نابرابری درآمدی می‌شود. زیرا همراه با گسترش روابط تجاری بین کشورها و افزایش صادرات و واردات فرصت‌های جدیدی برای اشتغال عوامل تولید ایجاد می‌شود که در مراحل اولیه افرادی که از مهارت و آموزش کافی برخوردارند این فرصت‌ها را تصاحب خواهند کرد و با توجه به این که کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا جز کشورهای در حال توسعه هستند که در آن درصد نیروی کار ماهر نسبت به نیروی کار غیر ماهر کمتر است لذا در مراحل اولیه، آزادسازی موجب افزایش نابرابری درآمد می‌شود حال آنکه مطابق با مباحث تئوریک انتظار می‌رود با گذشت مدت زمان کافی و تداوم روابط تجاری، قدرت رقابتی کشورها و درصد نیروی کار ماهر افزایش یافته و درآمد حاصل از تجارت به صورت عادلانه‌تری بین افراد جامعه توزیع گردد. عدم معناداری این ضریب نیز شاید ناشی از این واقعیت باشد که عمدتاً این کشورها ارتباط ضعیفی با اقتصاد جهانی دارند.

با توجه به نتایج جدول (۱) علامت ضریب شاخص فساد منفی است. از آنجا که مقدار بالاتر شاخص فساد، نشان‌دهنده سطح فساد پایین‌تر است، بنابراین منفی بودن این ضریب بیانگر وجود رابطه مثبت میان فساد و نابرابری درآمدی است. به گونه‌ای که با فرض ثبات سایر عوامل، سطح فساد بیشتر منجر به افزایش نابرابری درآمدی در کشورهای مورد مطالعه می‌شود. این یافته همسو با نتایج امان‌الله و احمد (۲۰۰۷)، دینسر و همکاران (۲۰۰۸)، آپرجیس و همکاران (۲۰۱۰) و هونگ (۲۰۱۲) می‌باشد.

با توجه به مقدار ضریب برآوردی نرخ رشد جمعیت، اینگونه برداشت می‌شود که رشد جمعیت از جمله عوامل تعیین‌کننده و مؤثر بر توزیع درآمد در کشورهای مورد مطالعه

است. علامت مثبت این ضریب نشان می‌دهد که همراه با رشد جمعیت، نابرابری درآمدی نیز افزایش می‌یابد. که یکی از علل احتمالی این مسئله را می‌توان این گونه توضیح داد که با بیشتر شدن زاد و ولد در یک کشور تعداد افراد زیر ۱۵ سال افزایش می‌یابد و همراه با گسترش خدمات بهداشتی میزان مرگ و میر نیز کاهش می‌یابد و از آنجایی که کودکان و سالمندان جز نیروی کار فعال به شمار نمی‌آیند پس درآمد ملی در میان نیروی کار فعال بین ۱۵-۶۴ سال توزیع خواهد شد در حالی که درصد پایین تری از جمعیت کشور را به خود اختصاص خواهد داد و نابرابری درآمدی را به دنبال خواهد داشت. در رابطه با تأثیر تحصیلات بالاتر در بهبود وضعیت توزیع درآمد نتایج بدست آمده از برآورد مدل تحقیق نشان دهنده تأثیر مثبت تحصیلات بر توزیع درآمد است. اما ضریب متغیر مذکور به لحاظ آماری معنی‌دار نیست که نشان می‌دهد علیرغم رشد کمی بخش آموزش در کشورهای مورد مطالعه، این بخش به لحاظ کیفی رشد قابل توجهی نداشته است. به گونه‌ای که سطح اطلاعات و مهارت‌های افراد آموزش دیده بعنوان خروجی این بخش اثر معنی‌داری بر نحوه توزیع درآمد ندارد.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

این مقاله با استفاده از داده‌های تابلویی و روش تخمین گشتاورهای تعمیم یافته به بررسی و تحلیل نقش عوامل تعیین‌کننده توزیع درآمد از جمله اثرات فساد بر نابرابری درآمدی در یازده کشور منتخب منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا طی سال‌های ۱۹۹۶-۲۰۱۰ پرداخته است. برای این منظور از شاخص درک فساد برای اندازه‌گیری فساد، متغیر ضریب جینی بعنوان شاخص توزیع درآمد و هم چنین متغیرهای نرخ رشد جمعیت، نرخ رشد تولید ناخالص ملی سرانه، شاخص بازبودن تجارت، نرخ ثبت نام در مدارس متوسطه بعنوان دیگر متغیرهای توضیحی مؤثر بر توزیع درآمد استفاده شده است. نتایج آزمون سارگان جهت بررسی معتبر بودن ماتریس ابزارهای بکار گرفته شده دلالت بر معتبر بودن متغیرهای ابزاری بکار رفته در این مطالعه دارد. در نتیجه نتایج حاصل از برآورد مدل تحقیق از صحت و اعتبار لازم جهت تحلیل برخوردار است. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد متغیرهای تولید ناخالص داخلی سرانه، رشد جمعیت و وقفه اول ضریب جینی تأثیر مثبت و معنی‌داری بر توزیع درآمد در کشورهای مورد مطالعه دارند. در حالی که ضرایب برآوردی متغیر درجه باز بودن تجارتی و تحصیلات اندازه‌گیری شده با درصد ثبت نام در مقطع متوسطه، مثبت اما به لحاظ آماری بی معنی

می‌باشند. هم چنین شواهد تجربی بدست آمده از تحقیق بیانگر رابطه مثبت فساد و نابرابری درآمدی در کشورهای مورد بررسی می‌باشد. به این معنا که افزایش فساد می‌تواند یکی از عواملی باشد که منجر به گسترش شکاف درآمدی در این دسته از کشورها گردد.

با توجه به نتایج تجربی مطالعه طی بازه زمانی مورد مطالعه پیشنهادات زیر جهت بهبود وضعیت توزیع درآمد در کشورهای منتخب منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا که ایران نیز یکی از آنها می‌باشد ارائه می‌گردد:

۱- با توجه به اثرات مثبت وقفه متغیر ضریب جینی، پیشنهاد می‌شود سیاستگذاران در اعمال سیاستهای مرتبط با توزیع عادلانه‌تر درآمد توجه خاصی داشته باشند به گونه ای که با تدوین الگویی مناسب جهت سیاستگذاری مناسب توزیع درآمد در قالب یک برنامه مدون و هدفمند، میزان نابرابری درآمدی رفته رفته کاهش یابد.

۲- با توجه به نتایج این مطالعه، میزان اثرگذاری متغیر فساد و رشد جمعیت در مقایسه با متغیرهای بکار گرفته شده دیگر در مدل بیشتر است، به همین دلیل پیشنهاد می‌شود به کنترل فساد و رشد جمعیت و نقش این عوامل در بهبود توزیع درآمد بیش از پیش توجه شود.

۳- جهت بررسی دقیق‌تر اثرات فساد بر توزیع درآمد پیشنهاد می‌شود مطالعات پژوهشی آتی با استفاده از تحلیل‌های سری زمانی و برای تک تک کشورها، بکارگیری متغیرهای کنترلی مناسب و دیگر شاخص‌ها جهت اندازه‌گیری توزیع درآمد و فساد از منابع آماری معتبر صورت گیرد.

فهرست منابع:

- ابونوری، اسمعیل و آرش خوشکار (۱۳۸۵)، اثر شاخص‌های اقتصاد کلان بر توزیع درآمد در ایران: مطالعه بین استانی، مجله تحقیقات اقتصادی، ۷۷: ۶۵-۹۵.
- طیعی، سید کمیل و بهاره ملکی (۱۳۹۰)، اثر بازبودن تجارت بر نابرابری درآمدی: مورد ایران و شرکای تجاری، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۴: ۱۱-۳۶.
- محنت فر، یوسف و شهریار شفیعی (۱۳۸۳)، فساد اقتصادی و چگونگی مبارزه با آن، نشریه فرهنگ و تعاون (مجله اقتصادی)، ۲۹: ۱۰-۱۶.

ندیری، محمد و تیمور محمدی (۱۳۹۰)، بررسی تأثیر ساختارهای نهادی بر رشد اقتصادی با روش GMM داده‌های تابلویی پویا، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، ۳: ۱-۲۴.

Alesina, A. and G.M. Angeletos (2005), COrruption, Inequality and Fairness, *Journal of Monetary Economics*, 7(152): 1227-1244.

AmanUllah. M. and E. Ahmad (2007), Corruption and Income Inequality, Annual General Meeting.

Apergis, N., Dincer, C. D. and J. E. Payne (2010), The Relationship between Corruption and Income Inequality in US states: Evidence from a panel Co-integration and error Correction model, *Public Choice*, 145: 125-135.

Barro, R.J. (2000), Inequality and Growth in a Panel of Countries, *Journal of Economic Growth*, 5: 5-32.

Blundell, R. and S. Bond (1998), Initial Conditions and Moment Restrictions in Dynamic Panel data Models, *Journal of Econometrics*, 87: 115-143.

Bourguignon, F. and T. Verdier (2000), Oligarchy, Democracy, Inequality, and Growth, *Development Economics*, 62(2): 285-313.

Chetwynd E. F. and B. Spector (2003), COrruption and Poverty: A Review of recent Literature, USAID Development Experience Clearinghouse (DEC)/ Development Experience System (DEXS).

Chong, A. and C. Calderon (2000), Institutional Quality and Distribution of Income, *Economic Development and Cultural Change*, 42: 761-786.

Chong, A. and M. Gradstein (2007), Inequality and Institutions, *Review of Economics and Statistics*, 89: 454-65.

Dobson, S. and C. Ramlogan-Dobson (2012), Why is COrruption Less Harmful to Income Inequality in Latin America?, *World Development*, 40(8): 1534-1545.

Glaeser, E., Scheinkman, J. and A. Shleifer (2003), The Injustice and Inequality, *Journal of Monetary Economics*, 50: 199-222.

Gupta, S., Davoodi, H. and R. Alonso (2002), Does COrruption affect Income Inequality and Poverty?, *Economics of Governance*, 3: 23-45.

Heshmati A. (2003), Measurement of a multidimensional index of globalization and its impact on income inequality, WIDER Discussion Paper 2003/69, Helsinki: UNU/WIDER.

Huang, Ch-Ju. (2012), Corruption, Economic Growth, and Income Inequality: Evidence from Ten COuntries in Asia, *World Academy of Science, Engineering and Technology*, 6(6): 329-333.

Kaasa, A. (2003), Factors Influencing Income Inequality in Transition Economics, University of Tartu Faculty of Economics and Business Administration, www.tyk.ut.ee, Order No. 207.

Li, H; Lixin Colin, X. and Z. Heng – fu (2000), Corruption, Income Distribution, and Growth, *Economics and Politics*, 2(12): 155-181.

Sonin, K. (2003), Why the Rich May Favor Poor Protection of property Rights, *Journal of Comparative Economics*, 31: 715-732.

Stolper, W. and P. Samuelson (1941), Protection and Real Wages, *Review of Economic Studies*, 9: 58-73.

Wood, A. (1994), Globalization and Wage Inequalities: A Synthesis of Three Theories, *Weltwirtschaftliches Archiv*, 138(1): 54-82.

The Structural Factors Affecting Income Distribution emphasizing on Corruption

Ebrahim Rezaei, Ph.D.

Faculty Member, the Center for Research and
Development In Humanities, SAMT, Tehran-Iran

Ebrahim.Rezaei@gmail.com

Aisa Alizadeh

MA in Economics

aisa8645@gmail.com

Zahra Salehian Salehi Nejad

MA in Economics

salehian85@gmail.com

Abstract

Using panel data structure and GMM estimation method, this study, investigates the possible effects of Corruption on income distribution of selected MENA countries concerning the period 1996-2010. The Corruption Perceptions Index and Gini Coefficient are employed to indicate the level of corruption and income inequality, respectively. In addition, some other variables are used as potential control measures affecting income distribution.

The results show that corruption along with population growth rate and enrollment level increases the income inequality, significantly. The openness of economy has no significant effect on income distribution. So, the conclusion indicates that the corruption and population growth have the greatest effect on income distribution. This implies the importance of these variables (e.g. demographic transition and corruption controls) concerning policy debates.

JEL Classification: F1, D73, D31, C23

Keywords: Structural Factors, Corruption, Income Distribution, Panel Data